

The Stages of the Journey to God: Its Order and System in the Words of the Prophet's Household (AS)

Mohsen Hasanzadeh Forushani*

(Received on: 2019-05-24; Accepted on: 2020-02-06)

Abstract

The teachings of Ahl al-Bayt (the Prophet's Household) regarding the journey to Allah are complete and true. Their recommendations are path-breaking and life-saving due to their complete knowledge of the intricacies of the journey and the condition of the seekers, as well as their divine infallibility. The mystics have always been the harvesters of the knowledge of Ahl al-Bayt (AS). In the traditions and supplications, especially the prayers of the infallible Imams (AS.), subtle mystical points and spiritual states are embedded. In mysticism, expressions such as *manazel* (stages), *halat* (moods), *darajat* (degrees), *sollam* (ladder), and *marghat* (stile) are used in the words of the Infallibles, which indicate a kind of order and spiritual system. In this article, according to a tradition, which considers Islam, faith, piety, and certainty to be based on each other and assigns degrees to each, we propose a spiritual system that is completely *ijtihadi* (based on independent reasoning) and unprecedented in its own way. The importance and place of the journey to Allah and the arrangement of spiritual stages in the teachings of Ahl al-Bayt (AS) are not hidden from anyone. According to this system, the seeker first steps on the journey to God in the stage of Islam by verbally acknowledging God's oneness. In the stage of faith, he goes through the levels of heart acknowledgment and practical faith to reach the stage of piety. Then he observes the piety of the tongue, deed, and heart, so that finally in the stage of certainty, which is granted to a small number of seekers, he attains complete certainty and intuitive knowledge, which is the highest position of existence and closeness to God. This knowledge is the encyclopedia of existential transformation and evolution of the mystic.

Keywords: Ahl al-Bayt (AS), Islam, Faith, Heart Acknowledgment, Journey to Allah, Stages.

* PhD in Sufism and Islamic Mysticism, University of Religions and Denominations, Qom, Iran, mohsen.h2041@gmail.com.

ترتیب و نظام منازل سلوکی در کلام اهل بیت (ع)

محسن حسن زاده فروشانی*

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۱۷]

چکیده

تعالیم سلوکی اهل بیت (ع) به سبب اشراف کامل بر دقائق سلوک و احوال سالکان و نیز به دلیل برخورداری از عصمت الاهی، کامل و عین حقیقت است و دستورالعمل‌هایش راه‌گشا و نجات‌بخش است. عرفا همیشه خوشه‌چین خرمن معرفت اهل بیت (ع) بوده‌اند. در روایات و ادعیه، به‌ویژه مناجات‌های معصومان (ع)، لطایف عرفانی و مقامات معنوی نهفته است. در عرفان تعبیری همچون «منازل»، «حالات»، «درجات»، «سَلَم» و «مَرَقَاة» در کلام معصومان به کار رفته که حکایت از نوعی ترتیب و نظام سلوکی می‌کند. در این مقاله بر اساس روایتی که اسلام، ایمان، تقوا و یقین را مترتّب بر یکدیگر می‌داند و برای هر کدام درجه‌بندی قائل است نظامی سلوکی پیش می‌نهمیم که کاملاً اجتهادی و در حد خودش بی‌سابقه است. اهمیت و جایگاه سیر و سلوک و چینش منازل سلوکی در بین معارف اهل بیت (ع) بر کسی پوشیده نیست. بر اساس این نظام، سالک ابتدا در منزل اسلام با اقرار لسانی به وحدانیت خدا قدم در مسیر سیر و سلوک می‌گذارد و در منزل ایمان، مراتب تصدیق قلبی و ایمان عملی را می‌پیماید تا به منزل تقوا برسد و تقوای لسان و عمل و قلب را رعایت می‌کند تا در نهایت در منزل یقین، که بین تعداد کمی از سالکان تقسیم شده، به برد الیقین و معرفت شهودی، که بالاترین مقام وجودی و تقرب محض به خدا است، نائل شود. علمی که دانش‌نامه تحول و صیورورت وجودی عارف است. سالک در این مسیر مراتب و منازلی را پشت سر می‌گذارد.

کلیدواژه‌ها: اهل بیت (ع)، اسلام، ایمان، تصدیق قلبی، سلوک، منازل.

مقدمه

علم عرفان عملی یکی از شاخه‌های اصلی علم عرفان است که از سیر و سلوک عرفانی، مراحل، منازل، موانع و دستاوردهای آن سخن می‌گوید. مقصد عارف، قرب، وصول و لقای حق تعالی است و عرفان عملی راه رسیدن به این مقصد را بیان می‌کند. به تعبیر دیگر، علم عرفان عملی دانش‌نامه تحوّل و صیروت وجودی عارف است که سالک در این مسیر مراتب و منازل را پشت سر می‌گذارد تا به مرحله نهایی برسد. سالک الی الله با یقظه و بیداری اولین قدم سلوکش را برمی‌دارد و با تمرین و ریاضت به مرحله نهایی توحید می‌رسد. از طرف دیگر، می‌دانیم که عرفا همیشه خوشه‌چین خرمن معرفت اهل بیت (ع) بوده‌اند و در روایات و ادعیه عالی‌ترین اندیشه‌های معنوی و عرفانی تبلور یافته است، به‌خصوص در ادعیه و مناجات‌های معصومان (ع) که لطایف شوقی و عرفانی و مقامات معنوی نهفته است. دعای کمیل حضرت علی (ع)، مناجات خمسة عشرة امام سجاد (ع)، دعای عرفه امام حسین (ع) و سایر منابع روایی و دعایی سرشار از مضامین عرفانی است که خواندن و تفکر در آنها چشم دل را تا افق‌های بلند هستی می‌گشاید. در روایات به‌وفور به تعبیر «منازل»، «مقامات» و «احوال» اشاره شده است. از جمله در روایتی امام صادق (ع) می‌فرمایند: «إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَنَازِلٍ مِنْهُمْ عَلَى وَاحِدَةٍ، وَمِنْهُمْ عَلَى اثْنَيْنِ، وَمِنْهُمْ عَلَى ثَلَاثٍ، وَمِنْهُمْ عَلَى أَرْبَعٍ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۵/۲)؛ در جای دیگری می‌فرمایند: «إِنَّ الْإِيمَانَ عَشْرُ دَرَجَاتٍ بِمَنْزِلَةِ السَّلَامِ يَصْعَدُ مِنْهُ مَرْقَاةٌ بَعْدَ مَرْقَاةٍ فَلَا يَقُولَنَّ صَاحِبُ الْإِثْنَيْنِ لِصَاحِبِ الْوَاحِدِ لَسْتُ بِتَيْهِي عَلَى شَيْءٍ حَتَّىٰ إِلَى الْعَاشِرِ» (همان: ۴۶) و در روایتی دیگر آمده است: «الْإِيمَانُ حَالَاتٌ وَدَرَجَاتٌ وَطَبَقَاتٌ وَمَنَازِلٌ فَمِنْهُ التَّمَامُ الْمُتَمَّهِ تَمَامُهُ وَمِنْهُ النَّاقِصُ الْبَيِّنُ نُقْصَانُهُ وَمِنْهُ الرَّاجِحُ الزَّائِدُ رُجْحَانُهُ» (همان: ۳۴) و در نهایت این روایت که می‌فرمایند: «الزُّهْدُ عَشْرَةٌ أَجْزَاءٌ أَعْلَىٰ دَرَجَةِ الزُّهْدِ أَدْنَىٰ دَرَجَةِ الْوَرَعِ». هدف اصلی سالک کمال قرب الاهی است که جز با پیمودن صراط مستقیم ممکن نیست. سیر در صراط طریقت با گذر از منازل سلوک صورت می‌پذیرد که این منازل در صراط مستقیم مندرج‌اند. این منازل و درجات به صورت صعودی و پلکانی تا نقطه پایانی صراط مستقیم، که منزل وصال حق است، مندرج شده‌اند و رتبه و منزلت هر سالک به تناسب قرب و بعد به آن نقطه پایانی متفاوت است. عارفان معتقدند

سالکان و راحلان برای وصول به توحید باید به ترتیب از این منازل بگذرند و تا زمانی که حقوق هر منزل را به طور کامل ایفا نکنند به منزل و درجه بعدی راه نیابند.

صرف نظر از وجوه مشترکی که بین روش عرفا و روش اهل بیت (ع) در منازل سلوک وجود دارد وجوه اختلافی هم بین آنها هست، از جمله اینکه: ۱. اساس طرح‌ها، شروع و ختم‌ها در روش عرفا عمدتاً بر پایه ذوق و سلیقه شخصی است و نشانی از منابع وحیانی ندارد. مثلاً خواجه عبدالله انصاری در کتاب *منازل السائرین* مراتب و منازل سلوکی را ترسیم می‌کند که از وادی بدایات شروع، و به وادی نهایت ختم می‌شود. وی اگرچه آیات و روایات را نقل می‌کند ولی به‌ندرت به روایات ورود می‌کند. از طرفی، هیچ نظام منسجمی از منازل با توجه به روایات مأثوره مطرح نمی‌کند. از طرف دیگر، ترتیب منازل در کتاب *صد میدان* او (از توبه تا فنا) کاملاً متفاوت با *منازل السائرین* (از یقظه تا توحید) است و تعداد منازل در روش عرفا از یک قدم تا هزار و یک مقام (بقلی شیرازی، ۱۴۲۶: ۱۰) بیان شده، در حالی که در روش اهل بیت (ع) این پراکندگی کمتر است؛ ۲. در روش عرفا رویکردهای شخصی، که قاعدتاً از استادان به شاگردان منتقل می‌شد، محسوس است. مثلاً در مکتب کبرویه که نجم‌الدین کبری تأسیس کرده، حالات و مراتب سلوک بر اساس رنگ‌ها تبیین شده است، مثلاً در مشاهدات عرفانی رنگ سفید نشانه اسلام، رنگ زرد علامت ایمان و در نهایت رنگ سیاه نشانه مقام ذات است (لاهیجی، ۱۳۸۱: ۸۴)، ولی در روش اهل بیت (ع) بر اساس این روایت از پیامبر اکرم (ص) که می‌فرمایند: «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أَمَرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ» (ابن‌شعبه حرانی، ۱۳۶۳: ۳۷) بر اساس قدر و توانایی سالکان آنها را تحت پرورش معنوی خود قرار می‌دادند، چنانچه در روایتی از امام صادق (ع) بعد از اینکه مؤمنان را دارای هفت درجه می‌دانند در پایان حدیث می‌فرمایند: «فَلَوْ ذَهَبَتْ تَحْمِلُ عَلَى صَاحِبِ الْوَاحِدَةِ ثِنْتَيْنِ لَمْ يَقُوْا ... عَلَى صَاحِبِ السِّتِّ سَبْعًا لَمْ يَقُوْا وَعَلَى هَذِهِ الدَّرَجَاتِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۲۴۵)، ناظر به این مطلب که هر سالکی در هر منزل است باید همان مقدار از او توقع داشت و مراتب و منازل دیگر را نباید بر او تحمیل کرد؛ ۳. در نهایت، روش ما در این مقاله بر اساس اجتهاد و استنباط از متون دینی است و

ترتیب و نظام منازل سلوکی در کلام اهل بیت (ع) / ۲۹۱

می‌کوشیم پیش‌فرض‌های ذهنی را دخالت ندهیم. لذا تعبیری که برای هر درجه لحاظ شده برگرفته از نصوص دینی است، برخلاف دیگر آثار در این زمینه که بیشتر حالت استشهادی دارد و نظریات خود را بر متون دینی تحمیل می‌کند.

۱. پیشینه

تاکنون در عرفان عملی و همچنین در شاخه دیگر آن، یعنی عرفان نظری، آثار متعددی به چشم می‌خورد اما از عرفان عملی، به‌خصوص مراتب و منازلی که عارف به آنها می‌رسد، و تبلور و جلوه‌گری‌اش در کلام اهل بیت (ع)، کمتر سخن به میان آمده با اینکه راه رسیدن به توحید ناب محمدی فقط از راه شریعت و طریقت اهل بیت (ع) امکان‌پذیر است. در میان قدما کتاب *منازل السائرین*، همان‌طور که اشاره شد، اعتبار بسیار دارد و در میان متأخران سید بحرالعلوم منازل چهل‌گانه برای رسیدن سالک به مقصود پیش می‌نهد و به برخی روایات اشاره می‌کند، اما نظامی که مطرح می‌کند اصلاً ناظر به روایات نیست. درباره نوشته‌های جدید می‌توان کتاب *سلوک اخلاقی اثر امیر غنوی* را نام برد که سه طرح روایی از درجات اسلام، درجات زهد و مناجات ختمه عشره را بررسی می‌کند. خود نویسنده معتقد است در کتب اخلاقی عرفانی نگاه نظام‌مند به مراحل نداریم و از آیات و روایات صرفاً در تحلیل‌های جزئی و در تأکید و گاه تزیین مباحث بهره گرفته شده است. کتاب *سیر و سلوک: طرحی نو در عرفان عملی اثر علی رضایی*، کتاب‌های *درآمدی بر مبادی و مبانی سلوک* و همچنین کتاب *درآمدی بر مقامات سلوک* از حسین روحانی‌نژاد از دیگر کتب مرتبط با این مبحث است. از طرفی مقالات فراوانی که در این باب وجود دارد، ولی آنچه به آن توجه نشده یا خیلی کم‌رنگ است، ترتیب و نظام حاکم بر منازل و مراتب سلوکی در کلام اهل بیت (ع) است.

۲. تفکیک بین اسلام و ایمان

تفاوت بین اسلام و ایمان در آیات و روایات فراوانی وارد شده، به گونه‌ای که ابوابی از مجامع حدیثی به این تفاوت اختصاص یافته است. در ادامه، به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

در روایتی امام صادق (ع) می‌فرماید: «الْإِسْلَامُ غَيْرُ الْإِيمَانِ وَ كُلُّ مُؤْمِنٍ مُسْلِمٌ وَ لَيْسَ كُلُّ مُسْلِمٍ مُؤْمِنٌ» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۶۷۰/۶۵). در روایتی دیگر حضرت فرق بین اسلام و ایمان را به تفاوت بین حرم و کعبه تشبیه کرده‌اند (همان: ۲۷۱). این دسته از روایات متذکر این نکته شده است که اسلام قبل از ایمان است و هر کسی مرحله اول سیر و سلوک را دارد (مرتبه اول اسلام) از مرتبه دوم بی‌بهره است، در حالی که سالکی که در مرتبه ایمان است مراتب قبل از آن را به همراه دارد (برای روایات بیشتر در این زمینه نک: کلینی، ۱۴۰۷: ۲۴/۲-۲۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۳۹/۶۵-۲۵۵). از طرف دیگر، مسئله درجات مسلمانان و مراتب اسلام اهمیت ویژه‌ای دارد. در دسته‌ای از روایات ترتب برای منازل سلوک وجود دارد. سالکی که در منزل اول سیر و سلوک است و هنوز داخل در منازل بعدی نشده هیچ بهره و سودی از مراتب بعدی ندارد. از طرفی، کسی که در منازل بعدی قرار گرفته بهره‌مند از مراتب قبلی است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «إِنَّ مِنَ الْمُسْلِمِينَ مَنْ لَهُ سَهْمٌ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَهُ سَهْمَانٌ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَهُ ثَلَاثَةُ أَسْهُمٍ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَهُ أَرْبَعَةُ أَسْهُمٍ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَهُ خَمْسَةُ أَسْهُمٍ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَهُ سِتَّةُ أَسْهُمٍ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَهُ سَبْعَةُ أَسْهُمٍ فَلَيْسَ يَنْبَغِي أَنْ يَحْمَلَ صَاحِبُ السَّهْمِ عَلَى مَا عَلَيْهِ صَاحِبُ السَّهْمَيْنِ وَ لَا صَاحِبُ السَّهْمَيْنِ عَلَى مَا عَلَيْهِ صَاحِبُ الثَّلَاثَةِ وَ لَا صَاحِبُ الثَّلَاثَةِ عَلَى مَا عَلَيْهِ صَاحِبُ الْأَرْبَعَةِ وَ لَا صَاحِبُ الْأَرْبَعَةِ عَلَى مَا عَلَيْهِ صَاحِبُ الْخَمْسَةِ وَ لَا صَاحِبُ الْخَمْسَةِ عَلَى مَا عَلَيْهِ صَاحِبُ السِّتَّةِ وَ لَا صَاحِبُ السِّتَّةِ عَلَى مَا عَلَيْهِ صَاحِبُ السَّبْعَةِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۳/۲).

در روایتی دیگر، دقیق‌تر به این مطلب می‌پردازند و برای اسلام ده سهم قائل می‌شوند. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «جَاءَنِي جِبْرِئِيلُ فَقَالَ لِي يَا أَحْمَدُ الْإِسْلَامُ عَشْرَةَ أَسْهُمٍ وَ قَدْ خَابَ مَنْ لَا سَهْمَ لَهُ فِيهَا...» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۰۹/۶). سالک برای سلوک الی الله و رسیدن به مراتب کمال نهایی ناگزیر است قدم اول را بردارد و به توحید الاهی اقرار کند. با بررسی و دقت نظر در باب روایات و همچنین تفاسیری که از ائمه (ع) به ما رسیده است می‌توان اسامی مختلفی برای اسلام در درجه اول به کار برد: اسلام محض (همان: ۲۶۱/۶۵)، اسلام ظاهری (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۴/۲)، اسلام سفلی، اسلام مبتدی (آمدی، ۱۴۱۰: ۴۶)، اسلام اهل شریعت (مجهول، ۱۳۶۳: ۴۵)، شهادت قولی (سبزواری، ۱۳۷۲: ۱۸۴/۱)، ایمان لسانی (کلینی،

ترتیب و نظام منازل سلوکی در کلام اهل بیت (ع) / ۲۹۳

۱۴۰۷: ۲۷/۲، ایمان تقلیدی (فیض کاشانی، ۱۴۱۷: ۵۰/۷)، و ایمان ظاهری (همان: ۴۵۳/۳). البته اطلاق بعضی از این اسما بر مرتبه نخست اسلام به معنای انحصار نیست، به خصوص در آسمایی که لفظ «ایمان» به کار برده شده است، مثلاً «ایمان ناقص» راجع به مراتب دیگری از ایمان نیز اطلاق شده است. چون نسبت به ماقبل خود ناقص است.

۳. منازل اسلام

۳. ۱. اسلام لسانی

اسلام اولین درجه و پله سلوک انسان به سمت خدا است. همه سالکان و کسانی که مهاجر الی الله هستند باید از این پله و گام اول شروع کنند. در روایتی امام صادق (ع) خطاب به ابوبصیر به مراتب چهارگانه درجات اشاره می‌کند: «یا ابا محمد الإسلامُ درجَةٌ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ وَالْإِيمَانُ عَلَى الْإِسْلَامِ دَرَجَةٌ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ وَالتَّقْوَى عَلَى الْإِيمَانِ دَرَجَةٌ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ وَالْإِيمَانُ عَلَى التَّقْوَى دَرَجَةٌ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَمَا أُوتِيَ النَّاسُ أَقْلًا مِنَ الْيَقِينِ وَإِنَّمَا تَمَسَّكْتُمْ بِأَدْنَى الْإِسْلَامِ فَإِيَّاكُمْ أَنْ يَنْفَلِتَ مِنْ أَيْدِيكُمْ» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۳۷/۶۷). تعبیر دقیق «بادنی الاسلام» که در روایت به کار رفته حکایت از همین مطلب دارد که اولاً اسلام خود نیز دارای مرتبه است و در ثانی انسان برای ارتقا و رفعت ناگزیر است از مرتبه نازلۀ اسلام شروع کند. تمسک کردن به این مرتبه از اسلام، یعنی اینکه خود را مقید به آن کنیم و لوازمش را بپذیریم، چنانچه مصطفوی در التحقیق تمسک کردن به یک شیء را مقید و حفظ کردن آن شیء معنا کرده است: «التمسک: هو الحبس والحفظ متعلقاً بالمفعول، والنظر فيه الی جهة الوقوع - وَالَّذِينَ يَمَسُّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ - (۷: ۱۷۰) أی یحبسون و یقیدون أنفسهم بضوابط الكتاب، و هذا معنی تحقق التمسک بالكتاب، أی حبس النفس و حفظه علی طبق الكتاب» (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۲۶۳/۸). بعد در ادامه حضرت مخاطب را بر حذر می‌دارند از اینکه مبدا این مرتبه نازلۀ اسلام را نداشته باشیم و به طور ناگهانی از دست ما برود، چنانچه در لغت «التَّفَلُّتُ، وَالْإِفْلَاتُ، وَالْإِنْفِلَاتُ: التَّخَلُّصُ مِنَ الشَّيْءِ فَجَاءَتْ، مِنْ غَيْرِ تَمَكُّتٍ» (ابن منظور، بی تا: ۶۶/۲) و همچنین «انْفَلَّتْ: خَرَجَ بِسُرْعَةٍ» (طریحی، ۱۳۷۵: ۲۱۳/۲) هم

به این معنا اشاره شده است. اهمیت ویژه‌ای که این مرتبه دارد آن است که اسلام پایه و اساس برای سایر مراتب و منازل است، به گونه‌ای که مرتبه قبل از آن اصلاً داخل در اسلام نیست. به همین دلیل در روایتی فقدان نقص را به اسلام نسبت می‌دهد و از آن طرف اسلام را دارای زیادت می‌داند. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «الْإِسْلَامُ يَزِيدُ وَ لَا يَنْقُصُ» (ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۳۳۴/۴). از طرف دیگر، در روایتی زیادت و نقص هر دو به ایمان نسبت داده شده است: «يا رسول الله إن الإيمان يزيد و ينقص؟ قال: نعم يزيد حتى يدخل صاحبه الجنة و ينقص حتى يدخل صاحبه النار» (مجلسی ۱۴۰۴: ۲۶۰/۷). تعبیر «نقص» برای ایمان حکایت از وجود اسلام قبل از آن دارد. آیات فراوانی هم داریم که به زیادت اسلام و ایمان اشاره شده، از جمله: «وَ إِذَا تَلَّيْتُمْ عَلَيْهِمْ آيَاتَهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا» (انفال: ۲)؛ «لِيَزِدُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ» (فتح: ۴)؛ «وَ يَزِدَادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا» (المدثر: ۳۱)؛ «وَ مَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا» (احزاب: ۲۲)؛ «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَرَادَتْهُمْ إِيمَانًا» (توبه: ۱۲۴). سالک در این مرتبه صرفاً با لسان، به توحید الاهی شهادت می‌دهد و در وادی سیر و سلوک قدم می‌گذارد. در روایتی که به مرتبه اول اسلام اشاره دارد تعبیر محض «اسلام» به کار برده شده است: «سَأَلَ الْمَأْمُونُ الرَّضَا (ع) أَنْ يَكْتُبَ لَهُ مَحْضَ الْإِسْلَامِ عَلَى إِجْزَاءٍ وَأَخْتِصَارٍ فَكَتَبَ (ع) إِنَّ مَحْضَ الْإِسْلَامِ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ إِلَهًا وَاحِدًا أَحَدًا صَمَدًا» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۶۱/۶۵).

۳.۲. تسلیم عملی، انقیاد فعلی

سالک راه حقیقت بعد از اینکه قدم اول از منازل را برداشت و خالصانه شهادت را بر زبان جاری کرد راه رستگاری را در پیش می‌گیرد (قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا) (همان: ۲۰۲/۱۸) و در وادی دوم اسلام قدم می‌گذارد. در برخی از روایات در کنار قول و شهادت لسانی تعبیری به کار رفته که ناظر به مقام عمل است. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «ایمان قولٌ باللسان و عملٌ بالارکان» (آمدی، ۱۴۱۰: ۹۳)؛ یا در روایتی دیگر از امام صادق (ع) نقل شده است که می‌فرماید: «ملعون ملعونٌ مَنْ قَالَ الْإِيمَانَ قَوْلًا بِالْعَمَلِ» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۹/۶۶). با توجه به اینکه در روایات به «اسلام» هم اطلاق «ایمان» شده (لَأَنَّ الْمُؤْمِنَ يَسْمَى مُسْلِمًا وَ الْمُسْلِمَ لَا يَسْمَى مُؤْمِنًا) (همان: ۲۹۱/۶۵) در این روایت مراد از «ایمان»، همان «اسلام» در

ترتیب و نظام منازل سلوکی در کلام اهل بیت (ع) / ۲۹۵

مقام و منزل دوم است. در این مرتبه انقیاد و تسلیم عملی به آنچه به آن شهادت و اقرار کرده لازم است. تعبیر «عمل بالجوارح» که در روایات (همان: ۲۹۱) به آن اشاره شده ناظر به این مرتبه از اسلام است، اگرچه این عمل در مراتب بعدی هم باعث ارتقای سالک می‌شود. در روایتی امام صادق (ع) می‌فرمایند: «الایمان اقرار و عملٌ والاسلام اقرارٌ بلاَعَمَلٍ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۹/۳). ایمان در این روایت ناظر به منزل و مقام دوم اسلام است که اقرار و عمل در کنار هم است و اسلامی که در ادامه روایت آمده، منزل اول از اسلام (اقرار و شهادت زبانی بدون عمل) است. در بعضی از آیات قرآن هم منازل و درجات انسان‌ها به میزان اعمالشان است. خداوند می‌فرماید: «وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا» (انعام: ۱۳۱). در مقابل، آیاتی وجود دارد که صرف اقرار و تصدیق لسانی حکایت از مرتبه اول اسلام می‌کند و اگر عمل نباشد هنوز به مرتبه دوم راه پیدا نکرده‌اند: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ» (بقره: ۸). نفی ایمان در قسمت آخر آیه به دلیل عمل نکردن به آن چیزی است که به آن اقرار کرده و شهادت داده‌اند. درجات و منازل قرب الی الله حالت پلکانی دارد و هر منزل مترتب بر منازل دیگری است. حال اگر کسی منزل دوم برود ولی منزل اول را نداشته باشد اصلاً داخل در تسلیم و سالکان الی الله نشده است.

۳.۳. تسلیم قلبی

فتح و پیروزی حقیقی زمانی برای سالک حاصل می‌شود که صاحب قلب سلیم شود و ظاهر، باطن، قلب و روحش تسلیم محض خدا گردد. امام صادق (ع) در روایتی شیعیان را متصف به صفاتی می‌داند و در نهایت می‌فرماید که آنها اهل فتح و پیروزی‌اند. حضرت می‌فرماید: «شِيعَتَنَا أَهْلُ الْهُدَى وَ أَهْلُ التَّقَى وَ أَهْلُ الْخَيْرِ وَ أَهْلُ الْإِيمَانِ وَ أَهْلُ الْفَتْحِ وَالظَّفَرِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۳۳/۲). نفس چنین سالکی مطمئن به لقای الهی شده، مستحق خطاب (جنتی) از طرف خدا می‌شود. این تعبیر که فقط یک بار در قرآن آمده است جنت لقاء حق است، معبودی که از همان ابتدا سالک قصد و آهنگ او را کرده و با قبول وحدانیت خداوند و اقرار ظاهری به آن رنگ الهی می‌گیرد و در نهایت تسلیم محض او می‌شود.

در روایتی امام صادق (ع) در تفسیر آیه «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً» می‌فرماید منظور از «صبغه» اسلام است: «الصَّبْغَةُ هِيَ الْإِسْلَامُ» (همان: ۱۴/۲). اینکه در روایت «غَايَةُ الْإِسْلَامِ التَّسْلِيمُ» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۳۴۷) غایت اسلام را تسلیم معرفی کرده ناظر به همین تحلیل است. سالک ابتدا برای اینکه محبوب الاهی واقع شود (إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ سُبْحَانَهُ عَبْدًا رَزَقَهُ قَلْبًا سَلِيمًا) (آمدی، ۱۴۱۰: ۶۷) این قلب سلیم را از خدا درخواست می‌کند: «اسْأَلُكَ يَا رَبُّ قَلْبًا سَلِيمًا» (ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۳۲۸/۱) و در این مرتبه صاحب چنین قلبی می‌شود، قلبی که طبق روایتی زیبا از امیر عارفان، حضرت علی (ع)، نقل شده است که قلب سلیم قلبی است که هیچ چیزی غیر از خدا، که محبوب سالک است، در او جای ندارد: «إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ قَالَ (ع) أَلْقَبُ السَّلِيمُ الَّذِي يَلْقَى اللَّهَ وَلَيْسَ فِيهِ أَحَدٌ سِوَاهُ» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۵۴/۶۷). سلمی در مجموعه آثارش قریب به همین تفسیر را از ابن عطا نقل می‌کند: «قال ابن عطاء: قلب سلیم ای سلیم من غیر الله تعالی و قال ابن عطاء: هو الذی یلقى الله تعالی و لیست له همه سواه» (سلمی، ۱۳۶۹: ۱۴۹/۱). خوشا به حال چنین سالکی، «فَطُوبَى لِمَنْ لَدَى قَلْبٍ سَلِيمٍ» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۴۲/۳۰)؛ «طوبی لمن ... سلم من الغش قلبه» (آمدی، ۱۴۱۰: ۴۲۹)، که صاحب قلب سلیم شده و با سلامت کامل (سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ) (زمر: ۷۳) داخل در بهشت الاهی می‌شود و نزد محبوب و معشوق خویش مأوا و سکونت می‌گزینند: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُقْتَدِرٍ» (قمر: ۵۵).

این درجه از اسلام متوقف بر درجات دیگری است که در ادامه می‌آید. یعنی باید ایمان، تقوا و یقین با شدت و ضعف و مراتبی که دارد تحقق یابد تا سالک صاحب قلب سلیم شود. در ادامه، سایر منازل اسلام را ذکر نمی‌کنیم. زیرا: ۱. این مراتب تشکیکی است و شمردن تمام مراتب معنا ندارد؛ ۲. مرتبه دوم که به عمل ختم شد خود این عمل باعث ارتقای درجه می‌شود و منازل بعدی اسلام را رقم می‌زند؛ ۳. این منازل چنان‌که اشاره شد، همپوشی دارند و تمام مراتب اسلام که ذکر شده و منزلی که ذکر نشده در مراتب بعدی، که تحت عنوان «منازل ایمان» مطرح می‌کنیم، حضور و وجود خواهند داشت.

۴. منازل ایمان

امام صادق (ع) می‌فرمایند: «ان الايمان افضل من الاسلام...» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۱). در روایتی دیگر از امام رضا (ع) هم درجه ایمان را بعد از اسلام بیان می‌کنند: «الْإِيْمَانُ فَوْقَ الْإِسْلَامِ بِدَرَجَةٍ...» (همان: ۵۲). علاوه بر اینکه منزل و مرتبه ایمان بالاتر از اسلام ذکر شده، برای خود ایمان هم در روایات مراتب و منازلی بیان شده است، از جمله در روایتی از امام صادق (ع) که می‌فرمایند: «قال الايمان حالاتٌ و درجاتٌ و طبقاتٌ و منازلٌ» (همان: ۳۳/۲). در این روایات تعبیر مختلفی همچون «درجات و منازل» (همان: ۴۵)، «سُلم و مرقات» (همان: ۴۵)، «أَسْهُم» (همان: ۴۲) برای ایمان ذکر شده که دلالت بر درجه و رتبه‌بندی ایمان دارد. در روایاتی که حکایت از فضیلت ایمان بر اسلام می‌کند قطعاً ایمان تقلیدی و ظاهری مراد نیست، زیرا اسلام در منزل اول تعبیری دارد که در آن از لفظ «ایمان» هم استفاده شده، از جمله ایمان ظاهری یا تقلیدی که مراد همان اسلام در منزل اول است. پس اولین نکته اینکه ایمانی که بعد از اسلام ذکر شده ایمانی است که بعد از اقرار و شهادت لسانی و ظاهری، تحقق پیدا می‌کند. همان‌طور که اقرار لسانی باید در تمام منازل اسلام حضور داشته باشد، تصدیق قلبی هم باید در تمام مراحل و منازل ایمان حضور داشته باشد.

۴. ۱. تصدیق قلبی، اقرار قلبی

«فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا فزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَ هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ» (توبه: ۱۲۴).

در این مرحله و منزل آنچه برای سالک و مهاجرِ اِلَى الله اصالت دارد، عنصر تصدیق قلبی است. بنا بر روایات اهل بیت (ع)، ماهیت حقیقی ایمان زمانی شکل می‌گیرد که اعتقاد و تصدیق قلبی تحقق یابد. اسامی و تعبیر مختلفی برای این مرحله و منزل از سلوک به کار برده شده، از جمله ایمان تصدیقی، تسلیم باطنی، انقیاد قلبی، اذعان قلبی و ... (مجلسی، ۱۴۰۴: ۶۹/۵۴). اعتقاد و تصدیق در این منزل، که پایه و اساس ایمان را شکل می‌دهد، تقلیدی محض نیست، بلکه از روی علم و معرفت است. لذا از ایمان تقلیدی فاصله می‌گیرد و برتر از آن است. این تصدیق و اذعان قلبی در کنار علم و معرفتی که برای سالک

حاصل شده راه را باز می‌کند تا قدم در منزلی دیگر از منازل ایمان بگذارد و آن منزل عمل است، که در ادامه به آن می‌پردازیم.

۴.۲. ایمان عملی، ایمان مستقر

عمل در مرحله قبل خالی از تصدیق قلبی و معرفت بود و عملی صرف بود که چه بسا می‌توانست با شک و شبهه همراه باشد و گاهی سالک را از مسیر سیر و سلوک خارج کند، به طوری که اهل مقربان الاهی نباشد. خداوند می‌فرماید: «لکل درجاتٍ ممّا عملوا» (انعام: ۱۳۲). آیه مطلق آمده، لذا اگر مقید به تصدیق و اذعان قلبی نکنیم منظور عملی است که در منزل اسلام تحقق پیدا می‌کرد و اگر مقید به تصدیق قلبی بدانیم منظور عمل در مرحله و منزل ایمان است. بر مبنای این الگو و تحلیلی که مطرح کردیم تشکیکی بودن عنصر اسلام، ایمان و عمل نیز به خوبی قابل بیان است. تعبیر «ایمان حقیقی» که در آیه «اولئک هم المؤمنون حقا لهم درجات عند ربهم» (انفال: ۷۴) و روای «قال امیر المؤمنین (ع): الایمان إقرار باللسان و معرفة بالقلب و عمل بالجوارح» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۶۸/۶۶) به آن اشاره شده ناظر به همین مرتبه از ایمان است که به همراه خود هر سه مرتبه اقرار زبانی، تصدیق قلبی و عمل جوارحی را دارد. سالک بعد از تصدیق و اذعان با قلبش به آنچه قبلاً با لسان به آن اعتراف کرده و شهادت داده بود، حالا اعمال قلبی‌اش شروع می‌شود. تعبیر «اعمال القلوب» (همان: ۲۲۶/۷) و «الجوارح» (همان: ۳۲۰/۶۸) حکایت از این تفاوت می‌کند که عمل در منازل اسلام «اعمال الجوارح» است ولی اعمالی که در منازل ایمان تحقق می‌یابد «اعمال القلوب» است و به تعبیر دیگر، اعمال در منازل اسلام و ایمان تفاوت ظاهری نمی‌کند اما در ایمان، اعمال همراه با تصدیق قلبی است. به علاوه، اعمال قلوب بر اعمال جوارح، فضیلت دارد (همان: ۳۲۰). تعبیر زیبا و دقیقی که در آیه «و ما یؤمن اکثرهم بالله آلا و هم مشرکون» (یوسف: ۱۰۶) به کار برده شده و ایمان را در مقابل شرک قرار داده حکایت از این دارد که ایمانی که از سر تصدیق و اقرار قلبی نباشد و فقط لقلقه زبانی باشد می‌تواند مقرون به شرک و کفر شود؛ همچنین، آیه «قالوا آمنا بآفواهم و لم تؤمن قلوبهم» (مائده: ۴۶). در روایتی، حضرت علی (ع) به تفاوت بین این دو اقرار اشاره می‌کند که اقرار در مرتبه اسلام

ترتیب و نظام منازل سلوکی در کلام اهل بیت (ع) / ۲۹۹

اقرار لسانی است ولی در ایمان، اقرار مقرون به معرفت شده که ناظر به مرتبه و منزل سوم ایمان است: «عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَنَّهُ سُئِلَ مَا الْإِيْمَانُ وَمَا الْإِسْلَامُ فَقَالَ الْإِسْلَامُ الْإِقْرَارُ وَالْإِيْمَانُ الْإِقْرَارُ وَالْمَعْرِفَةُ ... وَالْمَعْرِفَةُ صُنْعُ اللَّهِ فِي الْقَلْبِ وَالْإِقْرَارُ فِعْلُ الْقَلْبِ» (ابن حیون مغربی، ۱۳۸۵: ۱۳/۱).

۵. منازل تقوا

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ» (بقره: ۲۷۸).

با توجه به روایت «والتقوى على الايمان درجة قال نعم...» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۳۷/۶۷) تقوا در منزل بعد از ایمان قرار می‌گیرد. سالک و راحل الی الله هر چه جلوتر می‌رود قدم‌های سلوک را همچنان یکی پس از دیگری برمی‌دارد و شوق لقای حق لحظه‌ای آرام و قرار برایش نمی‌گذارد. در قرآن آیات فراوانی (از جمله: بقره: ۱۰۳؛ آل عمران: ۱۷۹؛ مائده: ۶۵) وجود دارد که ایمان را مقدم بر تقوا آورده و تمام مؤمنان را به تقوای الهی دعوت می‌کند. با نگاه تحلیلی که تاکنون در پیش گرفتیم تقوا ادامه راه و سلوکی است که با اسلام و ایمان آغاز شد. چون در تعریفی ساده، تقوا حراست و صیانت از خود در مقابل انحرافات است که ممکن است در مسیری که شروع کرده برای سالک حاصل شود. اگر ما کل منازل اسلام را مربوط به جوارح بدانیم و کل منازل و مقامات ایمان را مربوط به جوانح، گویی تقوا حراست و مهار رفتارهای مربوط به این دو قسم است. لذا تقوا خودش را در تمام منازل قبلی نشان می‌دهد و حضور دارد. در روایات، تعبیر مختلف و جایگاه ویژه‌ای برای تقوا ذکر شده است. «حصون الدین» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۹: ۱۳/۳۷۵)، «صلاح الدین» (آمدی، ۱۴۱۰: ۴۹۶)، «صلاح الايمان» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۹: ۵/۱۸۱)، «سیاسة الدین» (همان: ۲۰۴/۴)، «حصن المؤمن» (همان: ۱۳/۳۷۴)، «افضل الاعمال» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۷۰/۲۸۸). ولی روایتی نداریم که صریحاً برای خود تقوا منازل و مراتبی ذکر کرده باشد. خداوند در قرآن می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوا پیشه کنید، تقوای حقیقی؛ یا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ» (آل عمران: ۱۰۲). یعنی به مقدار کم از تقوا کفایت نمی‌کند، بلکه تقوای

حقیقی را خواستار است. در تعبیر دیگر از قرآن حکیم نجات را در گرو ایمان و تقوای الهی می‌داند: «وَ نَجِّنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ» (فصلت: ۱۸)؛ «وَ أَنْجِنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ» (نمل: ۵۳)، که اینها حکایت از منزلت تقوا نسبت به ایمان دارد.

۵. ۱. تقوای لسان

«الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ» (یونس: ۶۳).

در برخی روایات تأکید بسیار بر عنوان «صدق» شده تا جایی که صدق را ملاک اسلام می‌دانند: «امام صادق (ع): ملاک الإسلامِ صِدْقُ اللِّسَانِ» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۹: ۱۷۹/۴)؛ همچنین، ستون اسلام: «عنه (ع): الصَّدْقُ عِمَادُ الإِسْلَامِ» (همان ۱۷۹/۶) و رأس دین: «عنه (ع): الصَّدْقُ رَأْسُ الدِّينِ» (همان: ۱۷۹/۶). بر اساس روایت زیبای حضرت علی (ع) که تقوا را در کنار صدق قرار داده: «الإمامُ علی (ع): عَلَیْكَ بِالتَّقْوَىٰ وَ الصَّدْقِ» (همان: ۱۷۸)، تقوا در عین حال که در مرحله و منزل سوم از سلوک است ولی در منزل اول از اسلام هم حضور دارد و تقوای در آن مرحله فقط با صداقت حاصل می‌شود. اینکه تعبیر «حصن» (التقویٰ حصن المومن) (آمدی، ۱۴۱۰: ۵۶) و «صلاح» (سببُ صلاحِ الايمان التقوی) (همان: ۳۹۵) برای ایمان به کار برده شده حکایت از ترتب تقوا بر ایمان می‌کند. از همان ابتدا سالک مسلمان با برخورداری از تقوای الهی و صیانت از نفس خود، باعث می‌شود ایمانش را تا آخرین مراتب و منازل سلوک حفظ کند. سالک و راحل به سمت توحید حقیقی وقتی به کلمه «لا اله الا الله» اقرار کرد و در مسیر توحید قدم گذاشت خود را ملزم و قرین کلمه تقوا کرده است: «و الزمهم کلمة التقوی قال: لا اله الا الله» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۴۶۱/۳۲) و این التزام و همنشینی تا آخرین منزل او را همراهی می‌کند.

۵. ۲. تقوای در عمل

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (توبه: ۱۱۹).

با توجه به منزل دوم از اسلام، که منزل عمل بود، ما از این دسته روایات استفاده می‌کنیم که منزل دوم از تقوا این است که سالک در مرحله عمل، تقوای الهی را رعایت کند.

ترتّب و نظام منازل سلوکی در کلام اهل بیت (ع) / ۳۰۱

بهترین شاهد مثال در آیات قرآن، آیه‌ای است که تقوا را تنها شرط قبولی اعمال می‌داند: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» (مائده: ۲۸) و واضح‌ترین روایتی که حکایت از این تحلیل می‌کند این روایت از پیامبر اکرم (ص) است که می‌فرمایند: «وَ كُنْ بِالْعَمَلِ بِالتَّقْوَى أَشَدَّ اهْتِمَامًا مِنْكَ بِالْعَمَلِ بغيرِهِ فَإِنَّهُ لَا يَقْبَلُ عَمَلٌ بِالتَّقْوَى وَ كَيْفَ يَقْبَلُ عَمَلٌ يَتَقَبَّلُ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۸۶/۶۷). در لسان اهل بیت (ع) بیش از آنکه به عمل اهتمام شود، اهتمام به پذیرفته‌شدن عمل مطرح است و عملی به حد نصاب قبولی می‌رسد که با تقوا همراه باشد.

۵.۳. تقوای قلب

«فَأَنهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» (حجر: ۳۲).

این منزل از تقوا منزلی را که در ایمان مطرح کردیم پوشش می‌دهد که مربوط به ایمان و تصدیق قلبی بود. بهترین آیه درباره این منزل آیه «أُولَئِكَ الَّذِينَ أَمْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى» (حجرات: ۳) است که تقوا را در کنار قلب قرار داده است. در روایات نیز دسته‌ای از احادیث اهل بیت (ع) را می‌بینیم که تقوا و قلب را قرین هم قرار داده است، از جمله در روایتی از پیامبر اکرم (ص) برای هر چیز معدنی ذکر شده و معدن تقوا را قلوب عارفان می‌دانند: «لكل شیء معدن و معدن التقوی قلوب العارفين» (دیلمی، ۱۴۱۲: ۵۶). اینکه ثمره دین تقوا بیان شده «أَلْتَقْوَى ثَمْرَةُ الدِّينِ» (آمدی، ۱۴۱۰: ۹۱) بیانگر آن است که سالک، دین قیّم و حنیف (فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا) (روم: ۳۰) را راه و روش خود قرار داده و به این مرحله و منزل از دین که می‌رسد دینش ثمره و میوه می‌دهد و آن تقوا در تمام مراتب است. البته این دین ثمرات دیگری هم دارد که در منازل بعدی به آن می‌رسد. تعبیری که در آن سه طبقه عام، خاص و خاص‌الخاص برای تقوا ذکر شده می‌تواند ناظر به این سه منزل از تقوا باشد که تقوای عام تقوای در لسان، تقوای خاص، تقوای در عمل، و تقوای خاص‌الخاص تقوای در قلب است. این تقدم و تأخر بین منازل طبیعی است. فیض کاشانی می‌نویسد: «انما قدّمت التقوی علی الإیمان لأنّ الإیمان إنّما یتحصّل و یتقوّی بالتقوی لأنّها کلما ازدادت ازداد الإیمان بحسب ازدیادها و هذا لا ینافی تقدم أصل الإیمان علی التقوی بل ازدیادها

بحسب ازدیاده أيضاً لأن الدرجة المتقدمة لكل منها غير الدرجة المتأخرة» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۶۸/۲). یعنی تقوا در یک جا مقدم بر ایمان می‌شود و در یک جا متأخر از آن، و این به سبب تعامل بین این منازل است.

۶. منازل یقین

«كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ» (تکاتر: ۵).

نه حافظ را حضور درس خلوت نه دانشمند را علم‌الیقینی
(حافظ شیرازی، ۱۳۸۵: ۵۳۶)

تعبیر دقیق و اضافی که در روایت برای یقین آورده شده این است که «مَا قَسِمَ فِي النَّاسِ شَيْءٌ أَقْلُ مِنْ الْيَقِينِ» (کلینی، ۱۴۰۴: ۵۱/۲) و این نهایت فضیلت و برتری و همچنین ارزش و کمیابی یقین در بین سالکان را نشان می‌دهد و تعابیر دیگری همچون «مَا مِنْ شَيْءٍ أَعَزَّ مِنَ الْيَقِينِ» (همان: ۵۱)، «لَمْ يَعْطَ بَنُو آدَمَ أَفْضَلَ مِنَ الْيَقِينِ» (همان: ۳۳۸/۷۵)، «إِنَّ الْمُؤَقِنِينَ لَعَلَىٰ خَطَرٍ عَظِيمٍ» (همان: ۲۴۵/۶۷) که حکایت از همین مطلب می‌کند. یقین وقتی در دل سالک استقرار یافت هر نوع تردیدی را از میان می‌برد و در واقع پاداشی است که به عبد سالک عطا می‌شود: «واعبد ربك حتى يأتيك اليقين» (حجر: ۹۹).

وین عجب ظن است در تو ای مهین که نمی‌پرد به بستان یقین
علم جوای یقین باشد بدن وان یقین جوای دیدست و عیان
(مولوی، ۱۳۷۳: ۴۶۳)

در بیان مراتب و منازل یقین، ادبیات یکسانی در کتب عرفانی دیده می‌شود که عمدتاً برگرفته از آیات و روایات است. در این بیان، سه مرتبه علم‌الیقین، عین‌الیقین و حق‌الیقین برای مراتب یقین ذکر شده که دو عنوان اول برگرفته از آیات سوره تکاتر (كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ * لِتَرَوْنَ الْجَحِيمَ * ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ) (تکاتر: ۵-۷)) و تعبیر اخیر، از آیات آخر سوره واقعه (إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ) (واقعه: ۹۵-۹۶)) است. غیر از این سه مرتبه، مرتبه و منزل دیگری هم در کلام عرفای متأخر، از جمله حسن زاده آملی، به یقین اضافه شده که برد یقین است. مأخذ اصلی این مرتبه کلام حضرت علی (ع)

ترتیب و نظام منازل سلوکی در کلام اهل بیت (ع) / ۳۰۳

است که می‌فرمایند: «طوبی لمن بوشر قلبه ببرد الیقین» (آمدی، ۱۴۱۰: ۴۳۱). در روایاتی که تعبیر «برد الیقین» به کار برده شده دو تعبیر «ما اعظم سعاده» و «طوبی» را داریم که از اهمیت و جایگاه رفیع این منزل در کلام اهل بیت (ع) حکایت دارد. امام سجاد (ع) از خدا می‌خواهد که یقین او را افضل یقین قرار دهد: «وَأَجْعَلْ یَقِینِیْ أَفْضَلَ الْیَقِینِ» (علی بن الحسین (ع)، ۱۳۷۶: ۹۲).

۶. ۱. علم الیقین

در مکتب اهل بیت (ع) تحصیل علم و معرفت، به‌ویژه معرفت دینی، برای خدانشناسی و وصول به خدا، که غایت قصوای عارفان و مجذوبان است، از مهم‌ترین فرائض است: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِیضَةٌ عَلَیْ كُلِّ مُسْلِمٍ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۱/۱). صاحب کتاب مصباح الشریعة بعد از نقل حدیث از پیامبر (ص) می‌گوید مراد از این علم، علمی است که برای انسان، تقوا و یقین آورد (جعفر بن صادق (ع)، ۱۳۷۷: ۳۸۴). لذا علمی که بدون ایمان و تقوا و عمل باشد ارزشی ندارد.

علم‌های اهل دل حمالشان علم‌های اهل تن احمالشان
(مولوی، ۱۳۷۳: ۱۳۹)

علم و معرفت از طرفی در قوام ماهیت یقین دخالت دارد، همان‌طور که در منزل اول از اصطلاح «علم الیقین» استفاده شده و از طرف دیگر خود معرفت دارای مراتبی است که این مراتب در تحلیل منازل یقین به ما کمک می‌کند. علم و معرفت باعث می‌شود سالک اقرار کند و شهادت به یگانگی وجود خدا بدهد. اگر علم و معرفت نبود چنین اقراری هم نبود، اگرچه در ابتدای سیر این علم بدون تصدیق و معرفت قلبی است ولی قوه محرکه‌ای است برای مهاجر و سالک که از بیت نفسش خارج شود و به سمت مطلوب حقیقی‌اش حرکت کند. پس علم الیقین که منزل اول از یقین است خودش را در اوایل منازل سلوک هم نشان می‌دهد، اما هنوز از اعتقاد قلبی تهی است و قلب در آن یا غافل است یا منکر. به همین دلیل با نفاق جمع می‌شود. زیرا منافق کسی است که به زبان اقرار می‌کند: «الإسلام هو الإذعان الظاهری بالله و برسوله و عدم إنکار ما علم ضرورة من دین الإسلام فلا یشرط فیه

ولاية الأئمة (ع) و لا الإقرار القلبي فيدخل فيه المنافقون و جميع فرق المسلمين ممن يظهر الشهادتين» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۴۴/۶۵)، اما قلباً اعتقاد ندارد.

۶.۲. عین الیقین

معرفت در این مرحله مرز میان اسلام و ایمان است. این معرفت، نور ایمان و هدایت را در قلب مؤمنان روشن کرده، شوق بیشتری برای حرکت به سمت غایتی که از ابتدا قصد آن را کرده است ایجاد می‌کند. علمی که در منزل اول یقین حاصل شد و باعث بیداری سالک گردید او را به سمت عمل راه می‌نماید (منزل دوم اسلام) و خود این عمل مقدمه برای معرفتی می‌شود که در منزل دوم یقین (عین الیقین) بود. بعد حقیقت تشکیکی مقوله معرفت باعث می‌شود تصدیق قلبی کسب شود و بعد دوباره سالک را به سمت عمل راه می‌نماید، اما عملی که همراه با تصدیق قلبی است و توضیح آن در منازل ایمان داده شد. این تحلیل با توجه به آیه «وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» (حجر: ۹۹) توجیه‌پذیر است. چون عمل، که همان عبادت خدا است، از یک طرف مقدمه می‌شود برای یقین. خود یقین هم کمک می‌کند به عمل کردن، اما عمل و یقین در هر دو مرتبه متفاوت است و شدت و ضعف دارد.

دیده باطن اگر بینا شود	آنچه پنهان خوانده پیدا شود
سرّ وحدت را ببینی بی‌بیان	عین اینجا فروشد در بیان
آن که در بحر حقیقت راه یافت	گوهر حق‌الیقین ناگاه یافت

(مولوی، ۱۳۷۳: ۵۶)

۶.۳. حق الیقین، تصدیق یقینی

عبارات درباره شرافت یقین و اینکه برای هر کس در دسترس نیست و عده کمی از سالکان به آن نائل می‌شوند ناظر به این مرتبه از یقین است. سالک در این مرتبه و منزل صاحب معرفت حقیقی می‌شود که زوال‌پذیر نیست. وی در این سیر صعودی به واسطه علم و عمل در مرتبه بالاتر از اعتقاد قرار می‌گیرد، به گونه‌ای که در منزل سوم صاحب تصدیق یقینی می‌شود. سالک قبلاً دارای معرفت برهانی و استدلالی بود ولی از این پس صاحب معرفت

ترتیب و نظام منازل سلوکی در کلام اهل بیت (ع) / ۳۰۵

یقینی می‌شود و اطلاق تعبیر «یقین» حقیقتاً مربوط به این منزل از سلوک است. در روایتی ترتیب ایمان و یقین را این‌گونه به تصویر می‌کشد: «غایة الدین الأیمان» (آمدی، ۱۴۱۰: ۴۶۸) و «غایة الإیمان الإیقان» (همان: ۸۲۰). سالکی که توحید را دین خود قرار داد ابتدا از اسلام شروع می‌کند و غایتش ایمان است. بعد که به سیر خود ادامه داد و دارای معرفت بیشتری شد این ایمان باعث می‌شود که به یقین برسد و غایت ایمانش یقین می‌شود که البته این ایمان و ایقان با توضیحات قبلی که دادیم همچنان او را تا نهایت سیر و سلوک همیاری می‌کند.

۶.۴. برد یقین، معرفت شهودی، ایمان کشفی

برد یقین بالاترین مقام وجودی و تقرب محض به سوی خدا است. در کلام بعضی از عرفا تعبیر «برد النفس» (مجهول، ۱۳۸۸: ۲۶۱) هم آمده که به معنای نهایت مقام محبت است. سالک در این منزل به درجه‌ای می‌رسد که دیگر هیچ پرسشی برایش باقی نمی‌ماند و حرارت پرسش از دلش می‌رود، چنان‌که برای رسول‌الله (ص) در معراج چنین مقامی دست داد. در حدیث معراج پیامبر (ص) می‌فرمایند: «فَوَاللَّهِ لَقَدْ بَلَغْتَ مَبْلَغًا لَمْ يَبْلُغَهُ خَلْقٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ قَبْلَكَ فَرَأَيْتُ رَبِّي ... فَوَضَعَ يَدَهُ بَيْنَ تَنَدِييَ فَوَجَدْتُ بَرْدَهَا بَيْنَ كَتْفِي» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۷۳/۱۸). حقی بروسوی در تعریف این مقام می‌گوید: «و یسمی برد یقین فهو العلم الذی یحصل به اطمینان النفس و یزول ارتبابها واضطرابها» (حقی بروسوی، ۱۱۳۸: ۳۴۲/۹). معرفت سالک که از علم تقلیدی شروع شد چنان قوت و قدرت گرفته و شدت پیدا می‌کند که به مشاهده و شهود تبدیل می‌شود. صاحبان این مقام مقربان درگاه الاهی هستند که در فردوس اعلا بوده و در مرتبه اعلائی آن قرار دارند: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» (واقعه: ۱۰-۱۱) قرار دارند. مقامی که حضرت موسی (ع) از خداوند درخواست می‌کند تا بر یقینش افزوده شود برای رسیدن به همین منزل و مرتبه است: «أَنْ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا (ع) سَأَلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ: قَالَ بَلَىٰ وَ لَٰكِنْ لِّيَطْمَئِنَّ قُلُوبِي. أَمْ كَانَ فِي قَلْبِهِ شَكٌّ؟ قَالَ: لَا، وَ لَٰكِنْ أَرَادَ مِنَ اللَّهِ الزِّيَادَةَ فِي يَقِينِهِ» (بحرانی، ۱۳۷۴: ۵۳۸/۱). ابونصر سراج در توصیف این مرتبه از یقین می‌نویسد: «الیقین اصل جمیع الاحوال و الیه تنتهی جمیع الاحوال و هو آخر الاحوال و باطن

جميع الاحوال و جميع الاحوال ظاهر اليقين و نهاية اليقين تحقيق التصديق بالغيب بازالة كل شك و ريب و نهاية اليقين الاستبشار و حلاوة المناجاة و صفاء النظر الى الله تعالى بمشاهدة القلوب بحقائق اليقين» (سراج طوسی، ۱۹۱۴: ۷۱). او نهایت یقین را اطمینانی می‌داند که سالک به مشاهده باطنی رسیده باشد.

نکته

از نظر عارفان، طریقت حق، الله اسم اعظم و جامع جميع کلمات است که در کلمه طیبه «لا اله الا الله» به آن شهادت می‌دهیم، اما باید توجه داشت که «هو» اشاره به هویت غیبی محضه دارد و اسم برای مقام ذات غیب‌الغیوب است. لذا «لا اله الا هو» بالاتر از «لا اله الا الله» است. این ذکر که مایه نجات سالک شد، همان‌طور که در تمام منازل سلوک تکرار می‌شود خودش هم شکل‌های مختلف و درجات بالاتر پیدا می‌کند. در مرحله بعد ذکر «لا اله الا انت» است. خداوند در قرآن این ذکر را باعث نجات می‌داند: «فنادی فی الظُّلُمَاتِ: اُنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» (انبیاء: ۸۷). در نهایت، نه‌تنها سالک ارتقای درجه و مقام پیدا می‌کند، بلکه خود این ذکر هم تغییر می‌کند و سالک با رسیدن به مقام جمع و فانی‌شدن، دیگر سالکی باقی نمی‌ماند و این خود خدا است که به یگانگی خودش شهادت می‌دهد که البته به لسان سالک جاری می‌شود. سالک مراحل قبلی را به‌خوبی و صادقانه طی می‌کند تا اینکه ذکر «لا اله الا انا» را خواهد شنید که عالی‌ترین مرتبه توحید است. حسن‌زاده آملی می‌گوید این کلمه مراتب مختلف دارد: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ هَذِهِ الْحَقِيقَةُ لَهَا مَرَاتِبٌ» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۸: ۶۵۲). در اینجا سالک که به قرب فرائض رسید متوجه می‌شود که در واقع این خدا بوده که به لسان او، ذکر و شهادت می‌داده است: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» (آل عمران: ۱۸).

نتیجه

۱. سلوک، حرکت سالک برای قرارگرفتن در مسیر جاذبه کمال‌الاهی و در جهت رسیدن به قرب خدا و در نهایت معرفت شهودی و رسیدن به لقاء است.

ترتیب و نظام منازل سلوکی در کلام اهل بیت (ع) / ۳۰۷

۲. تعالیم سلوکی ناظر به اعمال و احوال قلبی و باطنی به صورت مقامات و منازل سلوکی است که رابطه طولی با هم دارند، به گونه‌ای که دستیابی به مقام بالاتر فقط پس از پیمودن مقام قبل از آن امکان دارد.

۳. در روایتی از امام صادق (ع) درجات و منازل سلوکی را به صورت اسلام، ایمان، تقوا و یقین مترتب بر همدیگر می‌دانند.

۴. سالک صادق، منازل سلوک را با اقرار لسانی و شهادت قولی آغاز می‌کند تا در نهایت به برد یقین و معرفت شهودی نائل شود.

۵. ذکر شریف «لا اله الا الله» تبلور عالی‌ترین ذکر و دارای درجات است و از «لا اله الا الله» شروع و به «لا اله الا انا» ختم می‌شود.

۶. سالک به حکم آیه «و لكل درجات مما عملوا» در مسیر سلوک الی الله هر عملی که انجام می‌دهد به توفیق الهی باعث ارتقای درجه‌اش می‌شود.

۷. عارف سالک با لسان صدقش قصد توحید را می‌کند و پله پله برای ملاقات با خدا از ابزار ذکر استفاده می‌کند تا اینکه نزد ملوک مقتدر جایگاه صدق می‌یابد.

۸. بنا بر روایتی که چهار منزل و درجه اسلام، ایمان، تقوا و یقین را بیان کرده بود، منازل اسلام عبارت‌اند از اسلام لسانی و تسلیم قلبی، و منازل ایمان عبارت‌اند از تصدیق قلبی و ایمان عملی. منازل تقوا شامل تقوای لسان، تقوای در عمل و تقوای قلب می‌شود؛ و در نهایت، منازل یقین عبارت است از: علم‌الیقین، عین‌الیقین، حق‌الیقین و بردالیقین.

۹. یقین برترین درجه کمال ایمان و بالاترین فضایل انسانی و تنها راه وصول به حق تعالی است. سالکی که منازل سلوک را طی کرد تا به قله رفیع یقین رسید بعد از آن در سرایشی حرکت به سمت محبوبش قرار می‌گیرد.

منابع

قرآن.

- آمدی، عبد الواحد بن محمد (۱۴۱۰). *غرر الحکم و درر الکلم*، قم: دار الکتب الاسلامیه.
- ابن بابویه قمی، محمد بن علی (۱۴۰۴). *من لایحضره الفقیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵). *علل الشرائع*، قم: داوری.
- ابن حیون مغربی، نعمان بن محمد (۱۳۸۵). *دعائم الاسلام*، قم: مؤسسه آل‌البتیت (ع).
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۳۶۳). *تحف العقول*، مصحح: علی‌اکبر غفاری، قم: انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (بی‌تا). *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.
- امام علی بن الحسین (ع) (۱۳۷۶). *الصحیفة السجادیة*، قم: الهادی، چاپ اول.
- انصاری، خواجه عبدالله (۱۴۱۷). *منازل السائرین*، تهران: دارالعلم.
- بحرالعلوم، محمد مهدی (۱۴۲۵). *رساله سیر و سلوک منسوب به بحرالعلوم*، مشهد: ملکوت نور قرآن.
- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان (۱۳۷۴). *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم: مؤسسه بعثة.
- بقلی شیرازی، روزبهان (۱۴۲۶). *مشرب الارواح*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- بلخی (مولوی)، جلال‌الدین (۱۳۷۳). *مثنوی معنوی*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- جعفر بن محمد بن الصادق (ع) (۱۳۷۷). *مصباح الشریعة*، ترجمه و شرح: گیلانی، قم: پیام حق.
- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۵). *دیوان حافظ*، تهران: زوآر.
- حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۷۸). *ممد الهمم در شرح فصوص الحکم*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حقی بروسوی، اسماعیل (۱۱۳۸). *تفسیر روح البیان*، بیروت: دار الفکر.
- دیلمی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). *ارشاد القلوب*، قم: الشریف الرضی.
- سبزواری، ملا هادی (۱۳۷۲). *شرح مثنوی*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- سراج الطوسی، ابو نصر (۱۹۱۴). *اللمع فی التصوف*، لیدن: مطبعة بریل.
- سُلَمی، ابو عبدالرحمن (۱۳۶۹). *مجموعه آثار سُلَمی*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*، تهران: مرتضوی.
- العجم، رفیق (۱۹۹۹). *موسوعة مصطلحات التصوف الاسلامی*، بیروت: مکتبة لبنان الناشرین.

ترتّب و نظام منازل سلوکی در کلام اهل بیت (ع) / ۳۰۹

- فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵). *تفسیر الصافی*، تهران: مکتبه الصدر.
- فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۷). *محجة البیضاء فی تهذیب الاحیاء*، تهران: انتشارات اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). *الاصول الکافی*، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
- لاهیجی، محمد (۱۳۸۱). *مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز*، تهران: نشر علم، چاپ اول.
- لیثی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶). *عیون الحکم والمواعظ*، قم: دارالحدیث.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴). *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مجهول (۱۳۶۳). *اصطلاحات صوفیان مرآت العشاق*، تحقیق: محمد روشن، تهران: اساطیر.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۹). *میزان الحکمة*، قم: دارالحدیث.
- مصطفوی، محمد (۱۳۶۸). *التحقیق فی کلمات القرآن*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

References

The Holy Quran

- Al-Ajam, Rafigh. 1999. *Mawsuah Mostalahat al-Tasawwof al-Islami (Dictionary of Islamic Sufism Terms)*, Beirut: Lebanon Publishers Library. [in Arabic]
- Amedi, Abd al-Wahed ibn Mohammad. 1990. *Ghorar al-Hekam wa Dorar al-Kalem (Exalted Aphorisms and Pearls of Speech)*, Qom: Islamic Books Institute. [in Arabic]
- Ansari, Khajeh Abdollah. 1997. *Manazel al-Saerin (Positions of Travelers)*, Tehran: House of Science. [in Arabic]
- Baghli Shirazi, Ruzbahan. 2006. *Mashrab al-Arwah (Drinking Place of Spirits)*, Beirut: Scientific Books House. [in Arabic]
- Bahr al-Olum, Mohammad Mahdi. 2005. *Resaleh Seyr wa Soluk Mansub be Bahr al-Olum (The Treatise on the Journey to Allah Attributed to Bahr al-Olum)*, Mashhad: The Kingdom of the Light of the Quran. [in Farsi]
- Bahrani, Seyyed Hashem Soleyman. 1995. *Al-Borhan fi Tafsir al-Quran (Argument in the Interpretation of the Quran)*, Qom: Bethah Institute. [in Arabic]
- Balkhi (Molawi), Jalal al-Din. 1994. *Mathnawi Manawi*, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [in Farsi]
- Deylami, Hosayn ibn Mohammad. 1992. *Ershad al-Gholub (Guidance of Hearts)*, Qom: Sharif Razi. [in Arabic]
- Feyz Kashani, Molla Mohsen. 1995. *Tafsir al-Safi*, Tehran: Sadr Press. [in Arabic]
- Feyz Kashani, Molla Mohsen. 1997. *Al-Mahajjah al-Bayza fi Tahzib al-Ahya*, Tehran: Islamic Publication. [in Arabic]
- Hafez Shirazi, Shams al-Din Mohammad. 2006. *Diwan Hafez*, Tehran: Zowwar. [in Farsi]
- Haghghi Bursewi, Ismail. 1726. *Tafsir Ruh al-Bayan (Ruh al-Bayan Commentary)*, Beirut: Thought Institute. [in Arabic]
- Hasanzadeh Amoli, Hasan. 1999. *Momed al-Hemam dar Sharh Fous al-Hekam*, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [in Arabic]
- Ibn Babewayh Qomi, Mohammad ibn Ali. 1984. *Man la Yahzoroh al-Faghih (The One Who Doesn't Have Access to a Jurist)*, Qom: Islamic Publication Office. [in Arabic]

ترتیب و نظام منازل سلوکی در کلام اهل بیت (ع) / ۳۱۱

- Ibn Babewayh, Mohammad ibn Ali. 2006. *Elal al-Sharae (Reasons of Sharia Rules)*, Qom: Dawari. [in Arabic]
- Ibn Hayyun Maghrebi, Noman ibn Mohammad. 2006. *Daaem al-Islam (Pillars of Islam)*, Qom: Al al-Bayt (AS) Institute. [in Arabic]
- Ibn Manzur, Mohammad ibn Mokarram. n.d. *Lesan al-Arab (Language of Arabs)*, Beirut: Sader House. [in Arabic].
- Ibn Shobeh Harrani, Hasan ibn Ali. 1984. *Tohaf al-Oghul*, Edited by Ali Akbar Ghaffari, Qom: Islamic Publications, Second Edition. [in Farsi]
- Imam Ali ibn al-Hosayn (AS). 1957. *Al-Sahifah al-Sajjadiyah*, Qom: Al-Hadi, First Edition. [in Arabic]
- Jafar ibn Mohammad ibn al-Sadegh (AS). 1998. *Mesbah al-Shariah*, Translated by Gilani, Qom: The Message of Truth. [in Farsi]
- Kolayni, Mohammad ibn Yaghub. 1987. *Al-Osul al-Kafi*, Tehran: Islamic Book House. [in Arabic]
- Lahiji, Mohammad. 1993. *Mafatih al-Ejaz fi Shar Golshan Raz (The Keys of Miracle in the Explanation of Golshan Raz)*, Tehran: Science Publication, First Edition.
- Leythi Waseti, Ali ibn Mohammad. 1997. *Oyun al-Hekam wa al-Mawaez (Outstanding Aphorisms and Advices)*, Qom: Hadith House. [in Arabic]
- Majlesi, Mohammad Bagher. 1984. *Behar al-Anwar al-Jameah le Dorar Akhbar al-Aemmah al-Athar (Vast Oceans of Light Containing the Selected Narrations of the Infallible Imams)*, Beirut: Arab Heritage Revival House. [in Arabic]
- Mohammadi Rey Shahri, Mohammad. 2010. *Mizan al-Hekmah (Wisdom Scale)*, Qom: Hadith House. [in Arabic]
- Mostafawi, Mohammad. 1989. *Al-Tahghigh fi Kalem al-Quran (Research on the Terms of the Holy Quran)*, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [in Arabic]
- Sabzewari, Molla Hadi. 1993. *Sharh Mathnawi*, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [in Farsi]
- Seraj al-Tusi, Abu Nasr. 1914. *Al-Loma fi al-Tasawwof (Lights in Mysticism)*, Leiden: Braille Press. [in Farsi]
- Solami, Abu Abd al-Rahman. 1990. *Majmueh Athar Solami (Solmi's Collection of Works)*, Tehran: University Publication Center, First Edition. [in Farsi]

۳۱۲ / پژوهش‌نامه مذاهب اسلامی، سال نهم، شماره هفدهم

Toreyhi, Fakhr al-Din ibn Mohammad. 1996. *Majma al-Bahrayn (The Union of the Two Seas)*, Tehran: Mortazawi. [in Arabic].

Unknown. 1984. *Estelihat Sufiyan Marat al-Oshshagh (Terminology of Sufism)*, Researched by Mohammad Roshan, Tehran: Asatir.